

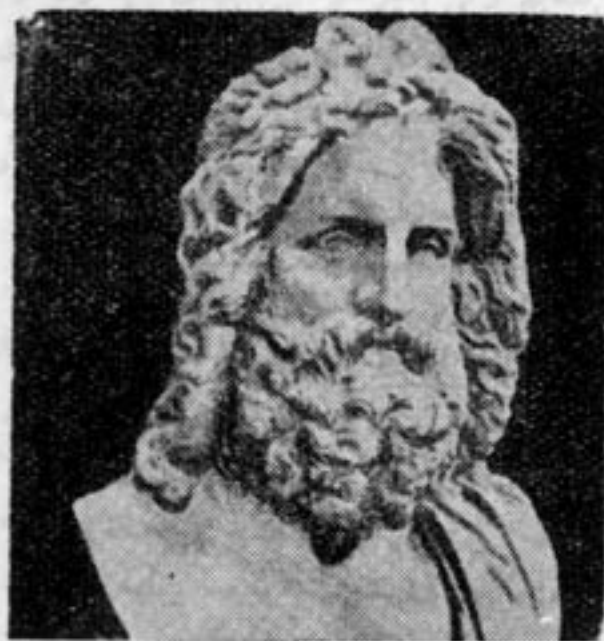
زئوس (ژوپتر) خدای خدایان افسانه‌ای

رب‌النوع عاشق پیشه‌ای که از بالای تخت زرین خود در قلعه کوه اولمپ دنیا را اداره میکند

«افسانه خدایان» یونان، از سه هزار سال پیش تا کنون یکی از بزرگترین منابع الهام آثار هنری مغرب زمین اعم از شعر و نثر و نقاشی و مجسمه‌سازی و موسیقی و تئاتر بوده است. این افسانه شامل داستان زندگی و (خدائی) خدایان مردوزن است که بعقیده یونانیان و رومیان سر نوشت بشر را در دست داشتند و همه آنها مانند بشر احساسات مختلف داشتند و با عشق و کینه و انتقام و هوسبازی آشنا بودند. برای اطلاع کلی از این «افسانه خدایان» بنخستین مقاله این سلسله، میگردازیم و امیدواریم در نشریات بعد، شرح حال خدایان دوازده گانه افسانه‌ای را برای شما نقل نماییم.

زئوس یونانیان، که بعدها رومیان بدو ژوپتر (یوپیتر) نام دادند بزرگترین خدای افسانه‌ای و «خدای خدایان» است همه خدایان دیگر، همه مردم روی زمین، سر بفرمان او دارند. هر چه اومی خواهد خواهد شد، هر چند بعضی از خدایان میکوشند که جای چون و چرایی باقی بگذارند. هوس‌های زئوس نیز، همه، بهر حال بصورت عمل در می‌آید، و غالباً این هوسها، هیچ منطق و دلیلی ندارد، و حتی شایسته مقام بزرگ (خدائی خدایان) نیست، بسیاری از عشق‌بازیهای پنهان و آشکار زئوس با زنان زیبای روی زمین از زمره همین هوسهای فراوان خدای خدایان است.

(زئوس) در اوائل خدای نور و آسمان بود. ولی اندک اندک بصورت بزرگترین خدایان درآمد، و صاحب اختیار مطلق شد. می توانست همه چیز را ببیند، همه چیز را بداند هیچ چیز برای او پنهان نبود. هیچ چیز نیز نمی توانست برخلاف آنچه او خواسته بود صورت گیرد، و اگر جز این اتفاق می افتاد، زئوس چنان بغشم می آمد که



زمین و زمان بلرزه می افتاد.
 با این همه زئوس،
 خدائی عاقل و خردمند است.
 هر چه را که فرمان می دهد
 و اراده می کند، قبلاً با قانون
 کلی و اصلی (سرنوشت)
 تطبیق می کند تا نظم جهان
 را برهم نزده باشد، اوست
 که خوبی ها و بدیها، تندرستی
 و بیماری . شادی و غم را
 پیش می دهد! ولی فطرتاً،
 خدای خدایان خوش قلب
 و بخشنده است بدکاران

«زئوس» یا «ژوپیتر» خدای
 خدایان و فرمانروای کل زمین و
 آسمان. این مجسمه که ۴۵۰۰ سال
 پیش ساخته شده، اکنون در موزه
 واتیکان رم وجود دارد

را کفر می دهد، ولی
 همیشه بیشتر دلش می
 خواهد که پادشاه دهد
 تا کفر . غالباً دلش بر رحم
 می آید و مجازات سختی
 را که در لحظه خشم در نظر
 گرفته بود تخفیف می دهد.

بسیاری از دردها و بدیها را از سر راه بشر دور می کند .
 ضعیفان و تنگدستان و فراریان و بطور کلی همه آنها که دست تقاضا و
 استرحام بجانب او دراز می کنند، تحت حمایت و توجه او هستند .
 نسبت بخانواده ، ازدواج ، دوستی ، مهمان نوازی ، نظم اجتماعی ،
 اجتماعات عمومی توجه خاص دارد ، زیرا او خدای یکایک از این امور
 است ، و در هر یک از این موارد نام خاصی دارد . علاوه بر همه
 اینها وی خدای حامی سرزمین یونان نیز هست ، و تمام یونانیان تحت
 حمایت خاص اویند .

پرسشگاههای زئوس

در سرناسر یونان ، طبعاً معابد و پرستشگاههای بزرگی برای
 زئوس وجود داشت ، و در امپراطوری پهناور روم نیز بعدها ، همین

معابد بزرگ برای پرستش ژوپیتز برپا شد بزرگترین و قدیمی ترین پرستشگاه زنوس در (دونس) شهر معروفی بود که در ناحیه ایروس قرار داشت. این معبد درخت بلوط کهنسالی، نظیر چنار امامزاده صالح داشت که وقتی نسیم یابادی بدان می وزید، از شاخه های آن بصورت خاصی صدا برمیخاست، و یونانیان این زمزمه ها را صدای خود زنوس می دانستند، و از روی آنها تقال می زدند و برای تقاضاها و سئوالات خود جواب می گرفتند. هرودوت درباره پیدایش این معبد می نویسد:

(روزی دو کبوتر سیاه از (تب) (شهر معروف مصر) پرواز کردند. یکی از آن دو به لیبی رفت و دیگری بشهر دونس در یونان آمد و روی درخت بلوط کهنسالی نشست و با صدای انسانی فریاد زد که باید این جارا بصورت معبدی در آورد و در آن از آینه خبر گرفت. مردم دونس این پیام را از جانب خدای خدایان شمرند و در آنجا معبدی برای او ساختند.

معبد بزرگ دیگر زنوس در بالای کوه «ایسه» در آرکادی بود. این معبد دو ستون بزرگ داشت که در تمام یونان مشهور بود و می گفتند که در قدیم بیش از زنوس در آنجا مراسم قربانی انسان در پیشگاه خدای آفتاب انجام میگرفته است.

سومین معبد معروف زنوس معبد تاریخی اولمپی بود که در تاریخ هنر جهان مقام خاص دارد، زیرا در این معبد بود که مجسمه بسیار عالی و مشهور (زنوس) کار فیدیاس نصب شده بود. این مجسمه که بعدها صورت رسمی خدای خدایان شناخته شد، بر روی پایه ای از مرمر، بطول ۱۰ متر و عرض ۷ متر نصب شده بود، و خود مجسمه ۱۳ متر طول داشت تمام این بنا از مرمر و مفرغ و طلا و عاج و آبنوس ساخته شده بود، در دست راست خدای خدایان تاجی بود و در دست چپ عصائی که عقابی بال کشوده بر بالای آن بود. جامه زنوس از طلا بود که جا بجای گلهای میناکاری بر آن نشانده بودند. بر پیشانی اش حلقه می از شاخه زیتون نهاده شده بود.

عشقه های زنوس

خدای خدایان، بمقام خود، به اداره دنیائی که زیر فرمان او بود و بدانچه که در قلمرو خدایان و در روی زمین میگذشت علاقه

بسیار داشت . اما بهیچ چیز باندازه زن و عشق علاقه نداشت . بدین جهت زندگی خدائی او آنقدر باماجراهای مختلف عاشقانه درآمیخته که حتی زندگی کاژانوی خودمان بیای آن نرسد ! این ماجراهای عاشقانه ، نیمی مشروع و نیمی نامشروع بود ، زیرا خدای خدایان چندین زن رسمی گرفت که بنیر از «هرا» سایرین همه را عوس کرد ، و دوشادوش آنان معشوقه های گوناگون آسمانی و زمینی داشت . که طبعاً آنها هم عوس میشدند ، زن اساسی و ثابت او ، که ملکه دنیا باقی ماند ، و هنوز هم هست «هرا» بود که رومیان او را «بوتون» یا (ژومن) نامیدند .

این زن ، که خود جزو خدایان بود ، رسماً شریک مقام خدائی زئوس شد و با او در اداره جهان شرکت جست و در قدرت خدای خدایان سهیم گردید . ولی این قدرت او بیش از هر چیز ، اجباراً مصرف بدان شد که از شیطنتها و باژیکوشیهای شوهرش جلوگیری کند ، و معشوقه های او را ، بهرقیبت هست «بتاراند»

پیش از هرا ، زئوس چندین بار دیگر ازدواج کرده بود . اولین زن او (تمیس) (عقل) بود که بقول هزیود ، شاهر بزرگ یونانی یک تنه اطلاعاتش از مجموع خدایان و آدمیان بیشتر بود . اما دوتا از خدایان که بدو حسادت می کردند ، پیش زئوس رفتند و برایش مایه گرفتند ؛ بدو گفتند که اگر از این زن صاحب فرزندی شود این فرزندان او بقدری غافل خواهند شد که پدر را از تخت خدائی فرود خواهند آورد و برچایش خواهند نشست .

زئوس هم ترسید و وقتی که زنش میخواست فرزندی بجهان آورد ، زن و بچه هر دو را بلعید و با این ترتیب هم از خطر احتمالی نجات پیدا کرد ، و هم (عقل کل) زنش را خورد و خودش بهمان اندازه او عاقل شد .

بعد از او زئوس الهه دیگر بر آنکه بنام (تمیس) که دختر اورانوس بود بزنی گرفت . تمیس الهه نظم و قانون مادی و منوی بود ، ولی «عقل کل» نداشت که زئوس از او نگران شود . بدین جهت خدای خدایان از او صاحب چندین فرزند شد که عبارت بودند از : فصول ، قوانین ، عدالت ، صلح ، آرامش شب ، پس از ازدواج با

«هرا» ، زئوس تمیس را طلاق داد ، اما «تمیس» همچنین بسمت مشاور مخصوص خدای خدایان در کنار او باقی ماند و در المپ نیز همیشه از طرف همه خدایان مورد احترام بود . يك زن دیگر زئوس «منموزین» نام داشت ، که دختر یکی از «تیتان» های گذشته بود . خدای خدایان نه شب پیاپی در آغوش این زن بسربرد ، و در نتیجه ، این زن هنگام وضع حمل ، نه دختر زیبا بوجود آورد که آنها را «موزها» نامیدند ، و هر يك از این دختران ، الهه یکی از هنر های زیبا شد . این ها همان الهه های معروف شعر و ادب و هنر هستند که از سه هزار سال پیش تا کنون ، شعرا و نویسندگان و نقاشان و موسیقیدانان و مجسمه سازان و معماران و غیره با علاقه فراوان از ایشان سخن گفته و آنها را با هنر خود بصورت زیباترین الهه ها آراسته اند .

زن دیگر زئوس «دمتر» الهه زیبایی بود که در شب زفاف حاضر به بسترى با خدای خدایان نشد ، و در نتیجه زئوس بخشم آمد و او را بزور بتصرف در آورد و سپس تبدیل به گاوی وحشی کرد ازین زن فرزندی بوجود آمد که « پرسفونه » ربه النوع مرك و تاریکی است .

« اورینومه » یکی از ربه النوع های دریانیز زن زئوس شد و از اوسه دختر زیبا پدید آمد که مثل «موزها» معروفند و «جاذبه های سه گانه» نام دارند .

بعد از این سلسله زنهای موقتی بود که زئوس با «هرا» که میبایست زن دائمی خدای خدایان و ملکه «اولمپ» شود ، ازدواج کرد . این هرا ، که الهه بسیار زیبایی بود ، خواهر او بود ، زیرا هر دو از «کرونوس» زاده شده بودند . هرا ، از طرف پدرش بدایه می سپرده شد که در جزیره «اوبه» همت پیورش او گذاشت زئوس یکروز شنید که «هرا» از تمام ربه النوع های دیگر زیبا تر است . بجزیره اوبه رفت و او را دزدانه دید و عاشقش شد . برای این که سوء ظن ویرا جلب نکرده باشد ، خود را در قالب فاخنه سفیدی در آورد و چون زمستان بود چنین وانمود کرد که از سرما بیحس شده است هرا بدیدن پرنده ناتوان متأثر شد و او را

برسینه خود نهاد تا گرمش کند . آنوقت ناگهان زئوس قیافه اصلی خود را باز گرفت و خواست وی را در آغوش کشد . اما « هرا » آنگه پایداری کرد که آخر زئوس بدو وعده زئناشومی داد و اندکی بعد مراسم این ازدواج بطور رسمی و با شرکت همه خدایان و ربه النوعهای اولمپ باشکوهی که هرگز در قلمرو خدایان سابقه نداشت، صورت گرفت . از آن پس دیگر خدای خدایان زن نگرفت، اما سلسله شیطنت ها و باز یگوشی های بیشمار او ، که « هرا » را دچار دردسر های فراوان کرد و بسیار کسانرا نیز بر اثر حسادت و دشمنی او بسرنوشت های تلخ گرفتار ساخت ، آغاز شد . تازه در این راه ، زئوس به ربه النوع های کوچک و بزرگ و اصلی و فرعی اولمپ اکتفا نکرد ، بلکه سراغ زیبا رویان روی زمین نیز ، که بعکس ربه النوعها ، فناپذیر بودند رفت ، این عشق های خدای خدایان فصل بسیار شیرینی از داستان خدایان است که باید جداگانه نقل شود .

دوستان عزیز

بهترین مونس که همیشه و در همه جا همراه شما و شریک غم و شادی شما خواهد بود کتاب است این دوست صمیمی که با سهل ترین وسیله خود را در اختیار شما میگذارد چرا از اودوری می-جوئید برای آزمایش بوسائل ممکنه يك جلد از کتاب

مردان کیان

نشریه اداره مطبوعات کیان را تهیه فرمایید و به نتایج گفتار ما پی خواهید برد .